



❖ مسئله ۲۲: آیا لازم است مرجع تقلید اعلم باشد؟

قبل از ورود به بحث لازم است اشاره کنیم که این بحث در ۴ مقام قابل طرح است:

◀ مقام اول: آیا مرجع تقلید باید اعلم از مجتهدین دیگر باشد؟ و به عبارت دیگر آیا تقلید از مجتهدی که اعلم نیست جایز است؟

◀ مقام دوم: اگر دو یا چند نفر اعلم از سایر مجتهدین اند ولی آنها یا واقعاً و یا اثباتاً اعلم از یکدیگر نیستند، حکم تقلید از آنها چیست؟

◀ مقام سوم: ملاک اعلمیت چیست؟

◀ مقام چهارم: تشخیص اعلم از غیر اعلم به چه نحو قابل دستیابی است؟

مقام اول: شرطیت اعلمیت در مرجع تقلید:

۱. مرحوم سید در عروه در مسئله ۱۲ می‌نویسد:

«يجب تقلید الأعلّم مع الإمكان على الأحوط، ويجب الفحص عنه.»^۱

۲. همین مطلب عیناً در مسئله ۵ تحریر الوسیله مورد اشاره حضرت امام واقع شده است:

«يجب تقلید الأعلّم مع الإمكان على الأحوط»^۲

۳. تعبیر «على الاحوط» در فرمایش این دو بزرگوار (و همچنین در عبارت مرحوم سید ابوالحسن اصفهانی در وسیله النجاة^۳)، ناظر به احتیاط واجب است.

در اینجا لازم است اشاره کنیم که بر این «احتیاط واجب» ثمره‌ای مترتب نیست. چرا که سابقاً (مسئله یازدهم) گفته‌ایم شرایط مرجع تقلید قابل تقلید نیست^۴ و لذا صرفاً می‌توان از این «على الاحوط» دریافت که مرحوم سید و حضرت امام در این مسئله دارای فتوا نیستند و به احتیاط عمل کرده‌اند. (البته مرحوم سید ابوالحسن اصفهانی، مرحوم پروجردی، مرحوم جواهری، مرحوم نائینی و مرحوم حکیم در حاشیه‌های خود بر عروه، «على الاقوى» در این مسئله فتوا داده‌اند.)

۴. قبل از طرح مسئله لازم است به نکته‌ای اشاره کنیم. مرحوم سبزواری در مذهب الاحکام در ذیل این مسئله می‌نویسد که:

«نسب ذلك إلى المشهور و موضوع البحث فيما إذا أحرزت الأعلمية مع إحراز مخالفة فتواه مع

فتوى العالم مع عدم كون فتوى العالم موافقة للاحتياط، فينبغي أن يعنون البحث (يجوز تقلید العالم

۱. عروة الوثقى، ص ۴

۲. تحریر الوسیله، ج ۱، ص ۳

۳. وسیله النجاة، مسئله ۵

۴. ن ک: درسنامه فقه، سال یازدهم، ص ۱۷۳



فیما توافق نظره مع نظر الأعلّم و کذا فیما تخالف مع کون نظر العالم مطابقاً للاحتیاط و یجب تقلید

الأعلّم فی مورد مخالفة رأیه لرأی العالم إذا کان رأیه مخالفاً للاحتیاط).^۱

و بخشی از این مطلب در کلام بزرگان دیگر هم هست؛ چنانکه مرحوم شیخ انصاری می‌فرماید: «فإن اختلفوا

فی الفتوی تعین العمل بقول الأعلّم»^۲

و همین گونه است سخن حضرت امام در مسئله ۱۰ تحریر الوسیله:

«يجوز تقلید المفضول فی المسائل التي توافق فتواه فتوی الأفضل فیها ، بل فیما لا یعلم تخالفهما

فی الفتوی أيضاً».

و مرحوم حکیم هم «محل کلام» را جایی می‌داند که اختلاف در فتوی مطرح باشد.^۳

۵. اما به نظر می‌رسد این سخن با اشکال مواجه است. چرا که اگر کسی از فتوایی که مطابق احتیاط است به

سبب اینکه مطابق احتیاط است، تبعیت می‌کند، در حقیقت احتیاط کرده است و تقلیدی در میان نیست.

همچنان که اگر لازم است که «مقلد ملاحظه کند که آیا نظر مفضول با نظر اعلم مطابق است یا مطابقت ندارد

و در صورت تطابق، حق دارد به نظر عالم مراجعه کند»، در حقیقت از نظر اعلم تقلید کرده است.

اللهم الا ان یقال:

در صورتی که نظر مفضول و نظر اعلم مخالف‌اند، علت اینکه به سراغ نظر اعلم می‌رویم، تعارض دو نظر و

تساقط نظر مفضول است.

به عبارت دیگر نظر مفضول فی حد نفسه دارای حجیت است، ولی وقتی این نظر با نظر اعلم مخالف شد،

حجیت آن در تعارض با حجیت نظر اعلم واقع می‌شود و ساقط می‌گردد.^۴ (البته اشکال ما در فرض تطابق

نظر مفضول با احتیاط به قوت خود باقی است)

در این باره ذیل ادله آتی سخن خواهیم گفت.

❖ اقوال در مسئله:

مرحوم شیخ انصاری در مطارح الانظار در این باره می‌نویسد:

«السادس: إذا اختلف الأحياء فی العلم و الفضيلة فهل يتعين تقلید الأفضل أو يتخير بينه و بین تقلید

المفضول؟

^۱ . مهذب الاحکام، ج ۱، ص ۲۵

^۲ . مجموعه رسائل فقهیه و اصولیه، ص ۷۱

^۳ . مستمسک العروة، ج ۱، ص ۲۶

^۴ . ن ک: مدارک العروة الوثقی، شیخ یوسف خراسانی، ج ۱، ص ۴۰



حدث لجماعة ممن تأخر عن الشهيد الثاني قول بالتخير بعد اتفاق من تقدم عنه ظاهرا على تعيين الفاضل، و هو خيرة المعارج و الإرشاد و نهاية الاصول و التهذيب و المنية للعميدى و الدروس و القواعد و الذكرى و الجعفرية للمحقق الثانى و جامع المقاصد و تمهيد الشهيد الثانى و المعالم و الزبدة و حاشية المعالم للفاضل المازندراني، و إليه ذهب صاحب الرياض فيما حكى عنهم جميعا و وافقنا فى ذلك جماعة من العامة و نسبه فى محكى المسالك إلى الأشهر بين أصحابنا، و جعله فى محكى التمهيد هو الحق عندنا، و فى المعالم هو قول الأصحاب الذين وصل إلينا كلامهم، و ادعى على ذلك الإجماع صريحا المحقق الثانى فى محكى حاشية الشرائع، و كذا علم الهدى فى محكى الذريعة بناء على أنّ «عندنا» صريح من مثله فى دعوى الإجماع.

و ذهب صاحب الفصول إلى القول الثانى، أعنى التخيير، وفاقا للحاجبى و العضدى و القاضى و جماعة من الاصوليين و الفقهاء على ما حكى عنهم.

و الحق الذى لا ينبغي الارتباب فيه هو الأوّل^۱

توضیح:

۱. کسانی که قبل از شهید ثانی بوده‌اند، رجوع به اعلم را متعین دانسته‌اند
۲. و گروهی از عامه هم همین نظر را دارند
۳. [در فواتح الرحموت این قول به احمد بن حنبل و بسیاری از کسانی که بعد از او بوده‌اند، نسبت داده شده است.]
۴. از مسالك حکایت شده است که این قول بین فقهای شیعه شهر است.
۵. شهید ثانی در تمهید القواعد هم تعبیر «هو الحق عندنا» دارد که مشعر به اجماع است.
۶. معالم این قول را «قول کسانی که سخن آنها به ما رسیده دانسته است»
۷. و محقق ثانی هم بر این مسئله ادعای اجماع کرده است.
۸. همچنین سید مرتضی هم تعبیر «عندنا» دارد که ظاهر در اجماع است.
۹. اما گروهی از کسانی که بعد از شهید ثانی بوده‌اند، قائل به تخییر شده‌اند [یعنی لازم نیست سراغ اعلم بروند]
۱۰. صاحب فصول در میان شیعیان و گروهی از علمای اهل سنت به تخییر قائل شده‌اند.
۱۱. حق [از دیدگاه شیخ انصاری] هم وجوب تقلید اعلم است.

۱. مطارح الانظار، ج ۲، ص ۶۳۹

ما می‌گوییم:



در علاج فسادات و احسان عینی

۱. آنچه خواندیم، عبارت مطارح الناظر (تقریرات شیخ اعظم) است. این در حالی است که مرحوم شیخ در

«رساله تقلید»، قول به وجوب تقلید از اعلم را چنین برمی‌شمارد که: «لم یحکى الخلاف فيه عن المعروف»^۱

۲. مطابق تلاش و استقصاء برخی از علما، در مسئله، ۱۴ قول وجود دارد:^۲

«قول اول» تقلید از غیر اعلم جایز نیست مطلقاً:

چنانکه گفتیم برخی همانند مرحوم سید و مرحوم امام در مسئله قائل به احتیاط واجب شده‌اند و برخی دیگر به این مطلب فتوی داده‌اند.

«قول دوم» تقلید از غیر اعلم جایز است مطلقاً:

۱. چنانکه گفتیم این قول به صاحب فصول نسبت داده شده است.

۲. همچنین مرحوم آل یاسین در حاشیه بر عروه در این باره (ذیل نظر مرحوم صاحب عروه) می‌نویسد:

«و إن كان الأقوى جواز تقلید المفضول مطلقاً، لا سيما مع عدم العلم بمخالفته لفتوى الأفاضل فضلاً

عن صورة الموافقة، و عليه فيسقط الكلام في الفروع الآتية المتعلقة بتقلید الأعلم. (آل یاسین).»^۳

۳. مرحوم شیخ مرتضی حائری یزدی هم به این قول گرایش دارد و می‌نویسد:

«فالظاهر أنه لا دليل على وجوب الرجوع إلى الأعلم في صورة الاختلاف، فيرجع إلى إطلاق أدلة

التقلید المفید للتخیر»^۴

۴. این قول به مرحوم مرعشی نجفی هم نسبت داده شده است.^۵

«قول سوم» تفصیل بین جایی که علم به مخالفت فتوایی مفضول با اعلم داریم و جایی که چنین علمی وجود ندارد

۱. تعدادی از بزرگان همانند مرحوم شیخ عبدالکریم حائری یزدی، مرحوم گلپایگانی، مرحوم اراکی و مرحوم

خویی به این قول فتوا داده‌اند.

۲. مطابق با این قول، اگر تفصیلاً یا اجمالاً یقین داریم که فتوای مفضول با فتوای اعلم مخالف است، تقلید از

اعلم واجب است ولی اگر یقین به مطابقت دارد و یا احتمال مخالفت می‌دهد و یا اصلاً توجهی به مطابقت یا

عدم مطابقت ندارد تقلید از اعلم واجب نیست.

۳. مرحوم گلپایگانی البته قید دیگری هم مطرح می‌کند:

۱. مجموعه رسائل فقهیه و اصولیه، ص ۷۱

۲. ن ک: اجتهاد و تقلید، اعرافی، ج ۴، ص ۲۲

۳. عروه الوثقی (جامعه مدرسین) ج ۱، ص ۱۹

۴. شرح العروه الوثقی (حائری)، ج ۱، ص ۷۱

۵. الاجتهاد و التقلید، ج ۱، ص ۲۳



«[يجب تقليد الأعلام] مع العلم بمخالفة فتواه لفتوى غير الأعلام تفصيلاً أو إجمالاً في المسائل المبتلى بها»^۱

۴. مرحوم خویی در این باره می‌نویسد:

«أن للمسألة صوراً ثلاثاً: الأولى: ما إذا علمت موافقة الأعلام و غير الأعلام في الفتوى بجميع خصوصياتها. الثانية: ما إذا علمت مخالفتها في الفتوى كما إذا أفتى الأعلام بوجوب شيء و أفتى غير الأعلام بحرمة أو بإباحته. الثالثة: ما إذا شككنا في ذلك و لم يعلم موافقتها أو مخالفتها. أما الصورة الأولى: أعني صورة العلم بالموافقة فهي و إن كانت من الندره بمكان إلّا أنها لو اتفقت في مورد لم يجب فيها تقليد الأعلام بوجه، و ذلك لأن الحجة على ما تقدم من أدلتها إنما ثبتت لطبيعي فتوى العالم أو الفقيه على نحو صرف الوجود و العامي إذا عمل بفتياهما فقد عمل على طبق فتوى الفقيه، و هذا يكفي في الامتثال، إذ لم يقيم دليل على وجوب تعيين المجتهد المقلد له و تمييزه، فإن حال المقام حال ما إذا قام خبران على وجوب شيء فإن المجتهد إذن أفتى بالوجوب مستنداً إلى الجامع بين الخبرين فقد استند إلى الحجة و عمل على طبقها من دون أن يجب عليه تعيين ما عمل به و أنه أيهما. و أما الصورة الثانية: أعني ما إذا علمت المخالفة بينهما و لو على سبيل الإجمال، كما إذا علم بمخالفتهما في المسائل التي هي محل الابتلاء، و كان فتوى غير الأعلام على خلاف الاحتياط، أو كان كل منهما موافقاً للاحتياط من جهة و مخالفاً له من جهة فقد قدّمنا أن المعروف بين أصحابنا وجوب تقليد الأعلام، و عن شيخنا الأنصاري (قدس سره) أنه لم ينقل فيه خلاف عن معروف. بل ادعى بعضهم عليه الإجماع. و ذهب جماعة و منهم صاحب الفصول إلى جواز الرجوع إلى غير الأعلام»^۲

ما می‌گوییم:

۱. نکته مهم در کلام مرحوم خویی آن است که رجوع به «طبیعی فتوی» را مطرح می‌کند
۲. مراد ایشان آن است که وقتی دو فتوا یک مضمون را دارا می‌باشند، قدر جامع آنها برای مکلف حجت است
۳. ما در مباحث سال قبل، گفته بودیم اگر مجتهدین متعدد، فتوای واحدی دارند، رجوع به آن قول لا علی التعیین، تقلید است^۳ و لذا می‌توان گفت، کلام مرحوم خویی در این بخش قابل پذیرش است.

۱. العروة الوثقى (عدة من الفقهاء)، ج ۱، ص ۲۰

۲. التنقيح، ج ۱، ۱۰۷

۳. در سنامه فقه، سال یازدهم، ص ۲۸